

# مذاکرات مجلس

صورت مشروح مجلس یکشنبه ۱۴ تیر ۱۳۱۵ \*

## فهرست مطالب

- ۱) تصویب صورت مجلس  
 ۲) شور لایحه قانون مجازات عمومی از ماده ۱۰۴  
 ۳) تصویب یک فقره مرضی
- ۱) شور اول لایحه تقاعد مستخدمین جزء دربار  
 ۲) شور اول لایحه اجازه تنظیم نظامنامه وصول دولتی  
 ۳) موافق جلسه پیر - ختم جلسه

(جلسه يك ساعت و سه ربع قبل از ظهر برباست آقای اسفندیاری تشکیل گردید)

صورت مجلس سه شنبه نهم تیر را آقای مؤید احدی (منشی) قرائت نمودند

از حیث آثار جزائی ساقط میکند.

دلیس - ماده ۱۰۵ :

عفو عمومی

ماده ۱۰۵ - عفو عمومی جرم را ساقط میکند و اگر مجرم محکوم شده باشد اجرای حکم و مجازاتهای تبعی را مؤلوف مینماید - عفو عمومی بموجب قانون مخصوص اعطاء میشود.

اگر جرائم متعدد باشند عفو عمومی نسبت به هر کدام که برای آن اعطاء شده اعمال میشود.

عفو جرم بر اثر عفو عمومی محدود است بجرایمی که تا روز قبل از تصویب قانون ارتکاب شده باشند مگر

۱) تصویب صورت مجلس

دلیس - در صورت مجلس نظری نیست (گفته شد)

خیر (صورت مجلس تصویب شد)

۲) بقیه شور اول لایحه قانون مجازات عمومی از ماده ۱۰۴

دلیس - بقیه شور اول خبر کمیسیون قوانین عدلیه راجع

بمجازات عمومی - ماده ۱۰۴ قرائت میشود

باب ششم

در سقوط جرم و مجازات

فصل اول - در سقوط جرم

مرک مجرم قبل از محکومیت

ماده ۱۰۴ - مرک مجرم قبل از محکومیت جرم را

\* عین مذاکرات مشروح شصت و چهارمین جلسه از دوره دهم تقنینیه (شماره ۸ آذر ۱۳۱۵)

دایره تند نویسی و تحریر صورت مجلس

\* اساسی غائبین جلسه گذشته که ضمن صورت مجلس خوانده شده

عائین با اجازه - آقایان اسکندی - دکتر قول ایلی  
 دیر آمدگان بی اجازه - آقایان: رضوی - دکتر ادم - نیک بورد - وکیلی - دکتر سببی - لفرانی - دکتر جوان

قانون مزبور طور دیگر مقرر کند - غلو عمومی ممکن است تحت شرایط با التزامی باشد .

غلو عمومی درباره تکرار کننده جرم در موارد مذکور در ماده ۱۰۸ و هم چنین درباره مجرمین پیامت با بهره‌ها یا طبایعت اجرا میشود مگر آنکه قانون مزبور تعدد دیگری مقرر کرده باشد .

ولیس - ماده ۱۰۶ :

#### استرداد شکایت

ماده ۱۰۶ - در مورد جرائمی که جز بکشاکش مدعی خصوصی قابل تعقیب نیست گذشت مدعی خصوصی یا استرداد شکایت جرم را ساقط میکند استرداد یا صریح است یا ضمنی .

استرداد وقتی شتم است کما شاکي اعدالی صادر شود که کانتف از اسراف از تعقیب باشد  
استرداد شکایت وقتی مؤثر است که پیش از محکومیت قطعی بصد آمدن باشد مگر در مواردی که قانون بنحو دیگر حکم کرده باشد استرداد شکایت معلق بشرط یا منوط بگذشتن مدعی مؤثر نیست .

در ضمن گذشت با استرداد میتوان از حق غرامت یا جبران خسارت صرف نظر کرد .

ولیس - آقای اورنگ :

**اورنگ** - بنده در این ماده توضیحی میطلبم که آقای وزیر عدلیه علیه توضیح میفرمایند شاید اشکال و ابهامی که هست قبل از شروع این جا استرداد شکایت را وقتی مؤثر میدانند که قبل از محکومیت قطعی بصد آمدن باشد و وقتی که در ابتدای این ماده ما نگاه میکنیم دو مورد جرائمی که جز بکشاکش مدعی خصوصی قابل تعقیب نیست گذشت مدعی خصوصی یا استرداد شکایت جرم را ساقط میکند . حالا وقتی که یک جرمی صادر شده است که فقط به تعقیب مدعی خصوصی قابل تعقیب است و مافاقل ششم که اگر مدعی خصوصی صریحاً یا ضمناً استرداد شکایت خودش را کرد همچو مجرمین قابل تعقیب نیست چون از مواردی

جامل شود یا این که طوری منشر از جرم وضعتش پذیر شود که بهتر آن بود که عدایش را در نمی آورد و بپروچه تعقیب نمیکرد فرض میکنیم که یک اهانت در یک موفی بیک کسی شده است مابین بست که این اهانت منشر و منتشر شود اگر چه طرفین هم محکوم شود ولی همینقدر که منشر شود او مایل نیست و با در امور بی عتی نوعاً اینطور است چه بسا خانواده مایل نیستند که کتف این سرشود از این جهت قوانین این قسمت را امرات کرده اند یعنی حقوق مدعی خصوصی را با اندازه تقویت کرده است که اگر شکایت نکند جرم تعقیب نمیشود و اگر هم شکایت را استرداد کرد موقوف میشود ولی این تا کسی است تا وقتی که حکم صادر نشده است حکم قطعی هم در امور جزایی غیر از امور حقوقی است حکم قطعی در امور جزایی وقتی است که از نینز گذشته باشد و نینز گذر خودش را داد آنوقت قطعی میشود و وقتی که قطعی شد دیگر مانعی باقی نمی ماند برای اجرای حکم و دیگر هیچ مخطوری باقی نمیداند و بعلاوه اصل دیگری هم هست که حکم مدعیه را هیچ چیز نمیتواند جایگزین کند .  
ولیس - ماده ۱۰۷ فراتت میشود :

استقاده از حق استرداد - عدم اهلیت

ماده ۱۰۷ - برای اطفال کمتر از ۱۵ سال و برای مجبورین بمثل نفس مشاعر اعمال حق استرداد شکایت با ولی یا قیم قانونی یا قیم انتظافی آنها است .  
مغایری که ۱۵ سال تمام دارند میتوانند استرداد شکایت نمایند لیکن اگر ولی یا قیم مخالفت کند استرداد بلااثر میباشد .

ولی قانونی میتواند شکایتی را که خود او یا کسی که تحت ولایت اوست نموده استرداد کند اما این استرداد در صورتیکه مولی علیه چنین استرداد ۱۵ سال تمام داشته و مخالفت خود را اظهار کند بلااثر میباشد .  
مقررات قسمت دوم و سوم این ماده در صورتی هم که مسعیر بعد از تاریخ شکایت کردن ولی یا قیم بسن ۱۵

سالگی رسیده باشد جاری است .  
ولیس - ماده ۱۰۸ :

استرداد شکایت از طرف بعضی از متضررین جرم  
ماده ۱۰۸ - استرداد شکایت از طرف بعضی از متضررین موجب سقوط جرم نمیشود .

اگر در میان چند نفر منشر فقط یک نفر شکایت کرده باشد استرداد شکایت از بحق شکایت سایرین اخلاص نمیکند .  
ولیس - ماده ۱۰۹ :

#### قبول استرداد

ماده ۱۰۹ - استرداد شکایت در صورتیکه شخص تعقیب شده سراحاً از قبول آن استنکاف کند بلااثر میباشد نسبت با اهلیت مشتکی عنه برای قبول استرداد شکایت مقررات ماده ۱۰۷ دنظر گرفته میشود .  
ولیس - ماده ۱۱۰ :

#### بفای حق استرداد

ماده ۱۱۰ - حق استرداد شکایت بموت کسی که از جرم منشر شده از ارث او ساقط نمیشود در صورت تعدد وراثت موافقت همه آنها لازم است .  
ولیس - ماده ۱۱۱ :

#### مرور زمان و مدت آن

ماده ۱۱۱ - مرور زمان جرم ونفس را ساقط میکند و مدت آن از قرار ذیل است .  
۱ - یازده سال برای جرمی که مجازات آن اعدام یا حبس دائم یا کلام است .  
۲ - ده سال برای سایر جنایات .  
۳ - پنجسال برای جنمههایی که حدا کثر مجازات آن سه سال حبس تأدیبی است .  
۴ - سه سال برای سایر جنمه ها .  
۵ - یکسال برای خلاف .  
در مواردی که حدا کثر مجازات منط تعیین مدت مرور زمان قرار داده شده مجازات اصل جرم منظور است بدون رعایت کلیتات مشدده یا مخففه یا احکام تکرار جرم .  
ولیس - آقای قنایت :

**تغیبات** - راجع به مدت مرور زمان برای چنانجا مدت سال برای چنجه هائی که حد اکثر مجازات آن سه سال است پنجسال معین شده اگر چه مقدار مجازاتها هنوز نیامده است و دنبال این قانون خواهد آمد ولی در مقابل ما يك موردی را داریم که مدت مجازات آن از سه سال هم بالا میروند یعنی حد اکثر از سه سال بالا میروند برای آن قبیل چنجه ها این جا مدتی ذکر نشده است حد اکثر سه سال حبس پنجسال مرور زمان است البته چنجه هائی که حد اکثرش از سه سال کمتر است مدت مرور زمان آن البته کمتر است ولی از برای چنجه هائی که مجازاتش از سه سال زیاد تر است و به چنجاوت هم میسرند همین تکلیف نشده مقوم نگردد که در کسبیبون نظری در این تکلیف بشود.

**وقیر عدلیه** - بنده خوب تلفات اشکال ندم برای این که در چنجاوت دو قسم معین شده یکقسمت بازده سال ندمت مرور زمان است و بقیه ده سال چنجه ها هم دو قسم است يك قسمت که مجازات آنها سه سال حبس به بالا است پنجسال و يك قسمت که کمتر از سه سال حبس مجازات دارد سه سال مقرر شده مقصود این است حالا اگر عبارت هم يك قدری تا رسا است در کسبیبون اصلاح میشود اصلاح دیگری هم که این عبارت لازم دارد آنجا است که میگوید مرور زمان جرم و تقصیر را ساقط میکند تقصیر فقط عام است همان تقصیر را ساقط میکند کافی است وشامل جرم هم هست از این قرار که جرم را در اینجا بر میداریم.

**ولیس** - ماده ۱۶۲ :

مدته مرور زمان

ماده ۱۶۲ - مدت مرور زمان برای جرم الجسام یافته از روز ارتکاب و برای شروع بجرم از روزی استکه عمل بجرم قطع شده و برای جرمهای مستمر ام از دائم یا متناوب از روزی که استمرار قطع شده حتی در جرائمی که شکایات متناوب از جرم یا تقاضای وزیر عدلیه قابل

عدلیه هم از مراجع رسمی وهم از مراجع تعقیب جرم غسوب میشود این دو موضوع قدری بشتر شده تعارض و ابهام دارد و باید اصلاح شود

**ولیر عدلیه** - اینجا در مطلب از طرف آقایان نمایندگان مذکور شد بعضی اینکه آقایان تغایب بیان کردند که تطبیق در وقتی است که شکایات شده باشد و در واقع مرور زمانی بوده و قطع شده حالا از این به بعد مطلق میباشد طبعاً تا وقتی که آن نتیجه حاصل بشود مورد مثال واضحتر هم همان است که حکمه جزایی فرار اناطه میدهد و میروند با محکمه حقوق که در محکمه حقوق رسیدگی شود تا مدتی که این کار در محکمه حقوق است البته این مرور زمان مطلق است و شبهه نیست که مقصود همین است و باید شکایات شده باشد و محکمه هم فرار اناطه صادر کرده باشد و کار طبعاً مطلق است و معوق است در محکمه دیگر تا وقتی که رأی در محکمه دیگر صادر شود این جریان مطلق میباشد مطلب البته اینطور است. اما قسم تقاضی و تقاضی که بین این ماده و ماده ۱۶۲ آقایان گفت جوان بیان کردند این جا تقاضی نیست بلکه قاعده جمع را باید بگیریم در آنجا که گفت حد تقاضای وزیر عدلیه هم جرائمی قابل تقاضی نیست است. مدت مرور زمان از روز ارتکاب شروع میشود. برای این است که تقاضای وزیر عدلیه هم مثل تقاضای مدعی خصوصی است اثرش همان است و رفتیکه مرور زمان شد دیگر وزیر عدلیه هم نمیتواند تقاضای تعقیب آن جرم را که منوط به تقاضای اوست بکند مگر در قربان خصوصاً که خود آن قانون مرور زمان را زیادتری فرار داده باشد و یا اینکه حکم خاصی مقرر کرده باشد که آنها مستثنی است در اینجا منظور این نیست که شامل باشد در ماده ۱۶۳ و تعقیبها هم شامل باشد. آن مواردی که به تقاضای وزیر عدلیه قابل تعقیب نیست مراجع دیگری مثل لاروش که دارد مثل تعقیب وزیر است که باید با اجازه مجلس باشد اگر دوسال هم گذشت از ارتکاب ولی

مجازا ندمت مرور زمان از روز ارتکاب جرم شروع میشود وقتی که مطابق قانون تعقیب جرمی منوط بوقوع امری با حصول نتیجه خاصی میباشد مدت مرور زمان از تاریخ وقوع آن امر با حصول نتیجه شروع خواهد شد.

**ولیس** - آقایان تغایب

**تغایب** - در این ماده بنده يك نظری داشتم در کسبیبون هم بر سر آقای وزیر محترم عدلیه رساندم و آن این است که در ماده ۱۶۳ تقریباً گفته میشود که مرور زمانی وجود ندارد زیرا در جرائمی که تعقیبش منوط است به اجازه هم يك مقام معینی با اینکه منوط است ثابتات يك امری در يك حکمه حقوق قرارش صادر شده باشد و آنگاه شکایات شده باشد و قرار اناطه صادر شده باشد و آنگاه آن مدتی که در حکمه معلق است اثر در مرور زمان بینا کند نه اینکه اساساً شکایات بشود در يك قضیه بعد از حصول مرور زمان شاکي بپایه اقامه دعوی جزائی در محکمه جزائی بکند و بگوید چون من میخواستم نظر حقوقی را قبلاً تا مین کنم باین جهت هفت هشت سال کمتر حکمه حقوق بودم حالا که از آنجا فارغ شده ام آمده ام اقامه دعوی کنم بنابراین باید اقامه دعوی شده باشد نه اینکه اقامه دعوی نشده باشد و معلق بماند بنابراین باید این است را در نظر داشتم که پیشنهاد کنم که بعد از اقامه دعوی اگر مرور زمان حاصل شد آنگاه مؤثر خواهد بود

**ولیس** - آقای دکتر جوان

**دکتر جوان** - در ماده ۱۶۳ راجع بعیده مرور زمان

بماده ۱۶۲ تعارضی بنظر ندمت میسرند در ماده ۱۶۲ می نویسد مدت مرور زمان جرائمی که شکایات آن تقاضای وزیر عدلیه قابل تعقیب است از روز ارتکاب جرم است ولی در ماده ۱۶۳ می نویسد در مواردی که تعقیب جرم منوط با اجازه مراجع معینی است جریان مرور زمان مطلق میباشد در صورتیکه تقاضای وزیر عدلیه هم از مراجع معین غسوب میشود برای اینکه وقتی که اجازه داده شد که بدو تقاضای وزیر عدلیه جرم تعقیب بشود چنان تقاضای وزیر

مجلس بمناسبتی اجازه نداد و حالا اجازه میدهد به تعقیب این مرور زمان مطلق است و چنین نیست که مرور زمان شده است و حالا دیگر نمیشود تعقیب کرد و منظور از این ماده این است ما فرض میکنیم در قانون مراجع دیگری را معین کرد. غرض این است که مشمول ماده ۱۶۳ بآن مواردی که متناوب از جرم شکایات میکند یا بتقاضای وزیر عدلیه تعقیب میشود این شمول صحیح نیست یعنی شامل نیست تا تقاضای باشد.

**ولیس** - ماده ۱۶۴ فراتر میشود:

قطع مرور زمان

ماده ۱۶۴ - جریان مرور زمان بوسیله ارفادام تعقیبی با تعقیب که بوسیله مقام صلاحیت دارد بعلر آمده باشد قطع میشود ولی نسبت بجرم تازه یا شبهه از مستخدمین عموم و مامورین به خدمات عمومی که بنسبندت شغل خود مرتکب شده اند ارفادام تعقیبی مامورین رسمی که صلاحیت برای تحقیقات اداری داشته باشند قطع مرور زمان بوده و مدت تحقیقات جزء مدت مرور زمان محسوب نخواهد شد.

ارفادام تعقیبی با تعقیبی مذکور فوق قطع مرور زمان است اگرچه هنوز شخص مرتکب معلوم نباشد شکایات متناوب از جرم نیز قطع مرور زمان خواهد بود. مرور زمان قطع شده مجدداً از روز قطع تعقیب شروع می شود.

**ولیس** - ماده ۱۶۵

مرور زمان بطور کلی

ماده ۱۶۵ - در کلیه موارد اگر از تاریخ ارتکاب بر برابر مقتضای مذکوره در ماده ۱۶۱ بگذرد بدون اینکه تعقیب منتهی بصور حکم شده باشد حق تعقیب ساقط نمیشود نسبت بامور خلائی در صورتی هم که تعقیب شده باشد هرگاه در ظرف یکسال از تاریخ ارتکاب حکم صادر نشود قابل تعقیب نیست.

**ولیس** - ماده ۱۶۶

اثر تعلیق و قطع مرور زمان

ماده ۱۶۶ - تعلیق و قطع مرور زمان در باره جرمهائی

که در ارتکاب آن جرم دخالت داشته اند مؤثر است وفقی که جرمهای متعدد مربوط بیکدیگر باهم تعقیب میشوند تملیق باطلع مرور زمان برای یکی از آنها در بقیه نیز مؤثر است.

ولگیس - ماده ۱۶۷

در تدارک تفسیر

ماده ۱۶۷ - در تفسیراتی که مطابق قانون مجازات آن تفسیرات جزای نقدی است مرتکب میتواند پیش از شروع محاکمه میلی که مساوی ناک حد اکثر جزای نقدی که قانون برای آن تفسیر مقرر کرده بپردازد مخارج تعقیقات تأدیبه نماید و در اینصورت تفسیر ساقط میشود همین حکم جاری است در مورد تفسیراتی که حد اکثر مجازات آنها حبس قابل تبدیل بجزای نقدی است و در مقام تبدیل حد اکثر میزانی که برای تبدیل مقررات رعایت میشود.

ولگیس - ماده ۱۶۸:

تملیق مجازات

ماده ۱۶۸ - در مورد صدور حکم حضوری به حبس تأدیبی برای مدتی که حد اکثر آن دو سال است یا بجزای نقدی که به تنهایی یا متصفاً به مجازات حبس طوری باشد که اگر آن جزای نقدی برطبق قانون حبس تبدیل شود در نتیجه مجموعاً مدت حبس از یکسال تجاوز نکند محکمه میتواند حکم کند که اجزای مجازات در مدت پنجسال از تاریخ قطعی حکم ملحق بماند. در مورد اشخاص که حین ارتکاب کمتر از هجده سال داشته و یا به هفتاد سال کامل رسیده باشند مجازات حبس تأدیبی یا جزای نقدی تا هر میزانی مورد حکم واقع شده باشد قابل تملیق است.

ولگیس - آئین اورنگ

اورنگ - بک توضیحی لازم است در ذیل این ماده از طرف آقای وزیر عدلیه داده شود در ذیل ماده بنویسد در مورد اشخاصی که حین ارتکاب کمتر از ۱۸ سال داشته و یا به هفتاد سال کامل رسیده باشند مجازات حبس تأدیبی یا جزای نقدی تا هر میزانی مورد حکم واقع شده باشد قابل

تملیق است. مسئله هفتاد سال را یا آن لفظ کامل نگنید کرده است که تملیق میشود نسبت بهجرمی که هفتاد سال کامل یعنی تا روز آخر هفتاد سال شش رسیده باشد اما در مسئله هجده سال این توضیح کامل در ندارد ولی قصد همین است که آن هجده ساله هم تا روز آخر هجده سالش رسیده باشد یا آن اینکه بهجرم دیگری از هجده سال عبور کرد شامل این قسمت هست حالا بقدمام مقصود این است که هجده سال هم عطف میشود باقبل یا غیر؟

ولریز عدلیه - سابق تفسیر طوری است که محتاج توضیح نیست برای اینکه فرض می کنیم حین ارتکاب کمتر از هجده سال داشته باشد هجده سال کامل جزء کلمه است جزء معنای است یعنی اگر یک روز هم که باشد کمتر از ۱۸ سال است ولی در آن قسمت هفتاد سال چون به هفتاد سال که بالغ شده ممکن است سال هفتادامه مشبه شود که کامل است یا نه بنابر این کامل نوشته شده است.

ولگیس - ماده ۱۶۹:

شرایط تملیق مجازات

ماده ۱۶۹ - تملیق مجازات جایز نیست مگر در صورتیکه محکمه با رعایت کلیات مذکوره در قسمت اخیر ماده ۱۳۷ استنباط نکند که مجرم از ارتکاب جرم جدید خودداری خواهد کرد.

تملیق مجازات اعمال مقررات تأدیبی را موقوف میکند مگر ضبط اموال - تملیق مجازات پیش از بکسریه جایز نیست ولگیس - ماده ۱۷۰

مواقع تملیق مجازات

- ماده ۱۷۰ - مجازات اشخاص ذیل تملیق نمیشود.
۱ - کسی که محکومیت سابقه برای جرم داشته و هنوز پنجسال از تاریخ محکومیت او نگذشته باشد.
۲ - مجرم به طبیعت.
۳ - وقتی که بلاحفظ خطرناک بودن مجرم برای جامعه باید به مجازات مورد حکم یکی از مقررات تأدیبی اضافه شود.

ولگیس - آئین اورنگ

اورنگ - گو اینکه بنظر من هست که از طرف آقای وزیر عدلیه وراجع بهجرم طبیعت توضیحاتی در جلسات گذشته داده شده ولی بنده اینطور زبندیده میبینم و شایسته تر که در این موقع هم که این قانون میگذرد منی مجرم طبیعت را در این جا توضیح بفرمایید و مقید میدانم این توضیح که در این موقع از طرف ایشان داده میشود که مجرم طبیعت چیست؟ که تملیق نسبت به او نمی شود.

ولریز عدلیه - بحث و با توضیح در این موضوع

عجلی منفعل و طولانی است و شاید بنده هم از عهده بر نیایم و با اگر هم بک چیز تفسیری بدانی خیلی طول بکشد البته آقایان مستحضر هستند که در مسئله افعال اختیاری ناشی از انسان گفتگو زیاد است که آیا این مربوط است بذات و طبیعت انسان و یا مربوط است باوضاع زندگی آنها و خانواده ای و همچنین زندگی آنها خانوادگی نوکر و کلفت و لاله و مجاورین و بالاخره درستان و رفقای آخر جمعی متقدمند به اینکه اساس اختیار خیر و شر ( اینطور می گویند) و کار خوب و بد روی طبیعت است زیرا که آن اختیار اولیه که سبب شده است رویه او برود و کم بواسطه آن توجه زیاد بشود در طبیعت او آن تعالیات با روی اختیار طبیعی خودش است. پس طبیعت است با روی طبیعت غیر از اینان میگویند و میگویند که طبیعت همیشه ساده است و یک کلماتی سبب میشود که طبع انسان را از طولیت متمایل میکند بطرف خوبی و بدی و از همین جهت است که تعلیمها و تأدیبها و مخالفتها و موافقتها یا اشخاص خوب و بد همیشه در انسان مؤثر است ولی حق این است که هر دو سبب است هیچکدام دائم دیگری نباید باشد آنچه که محقق شده این است که هم نفس طبیعت بک تعالیاتی دارد و هم اینکه تربیت و محیط هم عجل مؤثر است. در اعمال شر در اعمالی که موجب مجازات میشوند اینها را وقت داشته دسته کرده اند در حقوق جزائی و مشاهده میکنند

می بینند که میده اینها یکی از چند چیز میتواند باشد. یکی تعالیات شهودی است از حیث سال از حیث جهات دیگر - که مایل میشود کار بد بکشد مثل اینکه در اطفال بعضی عروس است. مثال هه اثن شهرت و غضب غل ندارد. فوایش همه اثن شهرت است و غضب خواستن و نخواستن است باهاست شدت با کره. اصرار وره چیزیه که مؤثر واقع شود از برای دلیل بقسو د یکی هم تعالیاتی است که از راه احتیاجات پیدا میشود و کاری بهبوت و غضب ندارد. احتیاجات انسان در همه چیزش اورا و اادار میکند با آن جز؛ یعنی آن جرم و اوسله نبل بک مال بایک منتفع که وقع احتیاجاتش را با آن بکند مثل بعضی از دزدها ولی همین امداد وفقی که تکرر پیدا کرد از طرف بک شخصی که میزانش هم در قانون بطور تقربیه همین شده است و قطعی نیست حاصل شد می بینم که باز هم مرتکب میشود زیرا که کم کم ملکه برای او شده است و عادت و طبیعت شده است مثل بعضی از دزدها که البته آقایان ملاحظه فرموده اند که اگر ده هفته رفته است و دزدی کرده است و فردای آن روزی که بیرون آمده است باز رفته است و دزدی کرده است و بر گشته است شاید کار دیگر هم برای او فراهم بوده است و ممکن بود است کار دیگر بکند ولی عادت با این کار کرده است مثلا سکه فلز بسازد یا چهل سند و کاغذ و از این مقوله بکشد. بکی هم کافی هستند که با وجود عادت با آن عمل سوء آن را حرفه و پیشه خودشان یعنی از برای تحصیل نان آن را کسب و کار خودشان قرار داده اند مثل قوادها و امثال آن ها که شب شان را این عمل بست قرار داده اند اینها همیشه تکرار سابقه لازم دارد یعنی تا بک تکراری نندد باشد این عمل دراز نه عادت میشود نه میزانی بگوئیم که این مجرم بجرهه است ولی مشاهده شده که بعضی از جرائم هست که در وهله اول و در مرتبه اولی که صادر میشود از اشخاص صرفا روی تعالیات طبیعت است. چرا؟ برای اینکه هر عملی که انسان میکند آخر باید بک استقاده های مالی - نفسانی - شهودی - غضب برایش داشته باشد بعضی

اعمال از بعضی اشخاص سر بزنند که هیچ احتمال نبرد  
 این لذتی از آن کم برده باشد و مورد این را در جنایات  
 با شخص پیدا میشود کرد یعنی کسانی که قتل میکنند یا  
 جرح میکنند در قتل و جرح علاوه آگاهی  
 که نسبت جنایات و سلامت اشخاص سوء قصد میکنند اینها  
 بسا دیده شده است که صرفاً از روی تمایل طبیعی است  
 چون همین عمل قتل و جرح ممکن است در نتیجه دقتی  
 باشد یا در نتیجه اینکه مال را ببرد منظور بردن مال است  
 یا کسی است که اگر او را کت و وارث او میشود و پارتش  
 خرد یا دشمنی دارد بک ظلمی یا کرده است کاری یا  
 کرده است و قوه غضبی این شخص را محرک شده است  
 که او را بکشد و گاهی هم دیده شده است که بعضی قتل‌ها  
 اتفاق می افتد که صرفاً از روی تمایل طبیعت است زیرا  
 قتل نفس یک عمل نیست که کسی از او ملذذ شود یا  
 چهره ببرد در این موارد میگویند که این مجرم طبیعت  
 است یعنی طبیعت و سرایت او به تنهایی تمایل باین جرم  
 دارد به چیز دیگر نه یک اسباب خارجی و عوارض خارجی  
 بوده است که او را محرک شده باشد اینطور اشخاص را  
 مجرم طبیعت میگویند و اینها را خطرناک ترین اشخاص  
 میدانند و تلاش را هم باین بزنند که میگویند بیش  
 عرق به از ره کین است اقتضای طبیعتش این است.  
 (صحیح است)

دلیس - آقای اشخاص زاده  
 اختصاص لارده - این جا در آخر ماده ۱۶۹ نوشته شده  
 که تملیق مجازات بیش از یک مرتبه جایز نیست بعد ماده  
 ۱۷۰ می نویسد: کسیکه محکومیت سابقه برای جرم داشته  
 و هنوز پنج سال از تاریخ حکومیت او نگذشته باشد مجازاتش  
 تملیق نمیشود. بعینیه بنده کسی که یکدفعه مرتکب جرمی  
 شده است تملیق مجازات برای جرم ثانوی او یک فردی  
 عوض آید نیست و بنده پیشنهاد میکنم که جمله و هنوز  
 پنج سال از تاریخ محکومیت او نگذشته باشد حذف شود  
 زیرا کسی که مرتکب جرمی شد معلوم میشود آدم خوبی

دوره دوم تقنینیه

( در این موقع جلسه برای تنفیص تمایل ویس از یک  
 ربع ساعت مجدداً تشکیل گردید )

**۴- شور اول لایحه راجع به مستخدمین جزء دربار**  
 دلیس - غیر کبیرون داخله راجع به مستخدمین جزء  
 دربار قرائت میشود:  
 کبیرون داخله با حضور آقای سیاح معاون وزارت داخله  
 در تاریخ فوق (۱۱ تیرماه ۱۳۱۵) تشکیل لایحه نمره  
 ۱۲۰۰۰ دولت راجع به مستخدمین جزء دربار سلطنتی و  
 تحت شور و مذاکره قرار داده و نتیجه با عین ماده و  
 پیشنهادی دولت موافقت حاصل شده و اینک غیر آن برای  
 شور اول تقدیم میشود  
 دلیس - عین ماده واحد پیشنهادی دولت قرائت میشود  
 ماده واحد  
 مستخدمین جزء ادارات دربار سلطنتی منظور میشود  
 مقررات فصل ۴ از قانون استخدام کشوری بوده و اداره  
 تقاعد کشوری موظف است مدارک خدمت آنها را که در  
 مواعد مقرر در ماده ۳ قانون ۲۹ اسفند ۱۳۰۷ و ماده  
 ۵ قانون ۲۹ شهریور ۱۳۱۱ تسلیم شده و شش ماه پس  
 از تصویب این قانون بگذرد.  
 تبصره ۱ - مقررات فوق شامل مستخدمین با و نه  
 مستخدمین نیز خواهد بود که در تاریخ تصویب این قانون  
 در خدمت دربار نباشند.  
 تبصره ۲ - استفاده از حقوق تقاعد با وظیفه برای این  
 اشخاص مستحق است که کسور تقاعد را با یکجا یا بطور  
 استهلاک بصدوق تقاعد کشوری بپردازند.  
 دلیس - آقای اشعار  
 اعتبار - بنده میخواستم از آقای معاون وزارت داخله  
 سؤال کنم اینکه در تبصره اول نوشته شده است وراثت  
 مستخدمین دربار هم میتوانند از تقاعد استفاده کنند البته  
 این صحیح است باید میشود برای اینکه آنها هم مثل سایر  
 مستخدمین هستند و زحمت کشیده اند ولی برای اینکه  
 اسباب اشکال و زحمت اداره تقاعد نشود لازم بود که یک  
 دلیس - در این موقع جلسه برای تنفیص تمایل ویس از یک  
 ربع ساعت مجدداً تشکیل گردید )

**۴- شور اول لایحه راجع به مستخدمین جزء دربار**  
 دلیس - غیر کبیرون داخله راجع به مستخدمین جزء  
 دربار قرائت میشود:  
 کبیرون داخله با حضور آقای سیاح معاون وزارت داخله  
 در تاریخ فوق (۱۱ تیرماه ۱۳۱۵) تشکیل لایحه نمره  
 ۱۲۰۰۰ دولت راجع به مستخدمین جزء دربار سلطنتی و  
 تحت شور و مذاکره قرار داده و نتیجه با عین ماده و  
 پیشنهادی دولت موافقت حاصل شده و اینک غیر آن برای  
 شور اول تقدیم میشود  
 دلیس - عین ماده واحد پیشنهادی دولت قرائت میشود  
 ماده واحد  
 مستخدمین جزء ادارات دربار سلطنتی منظور میشود  
 مقررات فصل ۴ از قانون استخدام کشوری بوده و اداره  
 تقاعد کشوری موظف است مدارک خدمت آنها را که در  
 مواعد مقرر در ماده ۳ قانون ۲۹ اسفند ۱۳۰۷ و ماده  
 ۵ قانون ۲۹ شهریور ۱۳۱۱ تسلیم شده و شش ماه پس  
 از تصویب این قانون بگذرد.  
 تبصره ۱ - مقررات فوق شامل مستخدمین با و نه  
 مستخدمین نیز خواهد بود که در تاریخ تصویب این قانون  
 در خدمت دربار نباشند.  
 تبصره ۲ - استفاده از حقوق تقاعد با وظیفه برای این  
 اشخاص مستحق است که کسور تقاعد را با یکجا یا بطور  
 استهلاک بصدوق تقاعد کشوری بپردازند.  
 دلیس - آقای اشعار  
 اعتبار - بنده میخواستم از آقای معاون وزارت داخله  
 سؤال کنم اینکه در تبصره اول نوشته شده است وراثت  
 مستخدمین دربار هم میتوانند از تقاعد استفاده کنند البته  
 این صحیح است باید میشود برای اینکه آنها هم مثل سایر  
 مستخدمین هستند و زحمت کشیده اند ولی برای اینکه  
 اسباب اشکال و زحمت اداره تقاعد نشود لازم بود که یک

تاریخی هم همین بشود برایش که از چه تاریخی میتوان  
 استفاده کنند برای اینکه مستخدمین هستند که ده سال  
 بازده پیش فوت کرده اند و شاید وراثتی هم دارند آنها  
 هم آیا میتوانند استفاده کنند یا نه ؟ بالاخر دیده است  
 استفاده از چه تاریخی خواهد بود و بنظر بنده اینقسمت  
 لازم است در ماده قبذ بشود که از چه تاریخی است قابل  
 اسباب زحمت نشود.  
 معاون وزارت داخله ( آقای سیاح ) - البته مثل  
 قانون استخدام است برای مستخدمین دولت وقتی صکه  
 تقاعد شان را پرداختند از آن موقع است و عندنا هم در  
 در تبصره کنجایده شده است معلوم است:  
 دلیس - برای شور دوم این لایحه آقایان که موافقت  
 قیام فرمایند ( اکثر قیام کردند ) تصویب میباید.  
**۵- شور اول لایحه اجازه تنظیم نظامنامه وصول  
 عوارض بلدی**  
 دلیس - غیر دیگر از کبیرون داخله قرائت میشود:  
 کبیرون داخله در جلسه ۱۱ تیر ماه ۱۳۱۵ تشکیل  
 و با حضور آقای سیاح کفیل وزارت داخله لایحه نمره  
 ۷۸۸۱/۲۵۰۲ دولت راجع با اجازه تنظیم نظامنامه  
 برای طرز وصول عوارض و اراضی بادی را مطرح و بنا  
 توضیحاتی که از طرف دولت داده شد که بیرون باین ماده واحد  
 پیشنهادی دولت موافقت نموده و اینک غیر آن برای شور  
 اول تقدیم میشود.  
 دلیس - ماده واحد پیشنهادی دولت قرائت میشود:  
 ماده واحد - مجلس شورای ملی بوزارت داخله اجازه  
 میدهد که نظامنامه برای طرز وصول عوارض بادی و اراضی  
 مستحکین زیر داخعت عوارض بلدی تنظیم ویس از تصویب  
 کبیرون پارلمانی داخله بوقوع اجرا گذارده شود.  
 دلیس - آقای مؤید احمدی  
**مؤید احمدی** - عرض کنم که البته وقتی انسان در  
 یک محوطه و در یک شهر و یک کومک که محیطی زندگی میکند  
 و در آن محیط میخواهد چراغ باشد و نظافت باشد آب  
 لیزر باشد صعبه باشد و یک مغازه ای که بلذبه دارد اینها  
 بشود البته باید اهل آن شهر این مخارج را بدهند این است

که بمشاورم عرض کنم بنده با اسل موضوع کابلا موافقت میکنم در موضوع در نظر بنده هست که اینجا خواستم بآقای معاون وزارت داخله تذکر بدهم که در نظامنامه که می نویسند این در موضوع را در نظر بگیرند؛ عوارض که بایدی وضع میکنند بموجب قانونی که مجلس شورای ملی وضع کرده است اعتبار داده شده است باجنین بدلی که بک عوارضی را در نظر بگیرند برای هر شهری بمقتضای اوضاع و احوال هر شهری و بعد آنگاه میفرستند به هیئت وزراء بعد از آن که در هیئت وزراء تصویب شد یک انصوب نامه صادر میشود و آن عوارض را میگیرند؛ کسی هم بنده تصور نمیکنم تخلف کرده باشد که محتاج بیک مجوزی باشد فقط آنچه که بنده شنیده ام بیک اشکال برخورد اند و این مجازات برای آن است - عرض کنم مالیات مستغلات در دوره سوم مجلس شورای ملی وضع شد و بنده خاطر می آید متهوی آنوقت صبح پنج بود صدی سه علاوه شد و روا گذار به بادیه مستغلات ابتدا عبارت از دکاهای و قهوه خانهها و مغازه ها و جاهایی که چیز خرید و فروش میشود و خانه هایی که معد برای اجاره دین بود که واقعاً در حکم مستغلات بود خاصه در طهران که حالا اجاره خانه بآن درجه بالا رفته فلان آدم که خانه خودش را اجاره میدهد و بیفلسی بملکان در سار بچکرید و استفاده میکند البته باید یک مبلغی هم به بنده بدهد مطابق قانون هم هست و صحیح هم هست لکن اشکال در خانه های ملکی است که انجمن بادی تصویب کرده است که از خانه های ملکی هم بگیرند این جا چند موضوع اختلافی پیش آمد اولاً خانه ملکس که شخص تویش رفته و نشسته اینکه باجاره رفته است که میزایی بدستش بیاید بعلت اینکه مالیات مستغلات از میزان اجاره گرفته میشود خرابه که شخص ساخته و تویش نشسته است که اجاره رفته تا مالیات مستغلات آن مریض شود ولی فعلاً برای اینکه رانده آمده و بک فکری کرده اند باید بک تفریمی رانده میکنند برای خانه و برای این قانون بیک اجاره

کیبون داخله نباشد این است که بنده پیشنهاد کردم که کیبون عدلیه هم در داخله موضوع نظر داشته باشد. معاون وزارت داخله - اینکه آقای معاونه محترم فرمودند که از خانه های اجاره گرفته شود و از خانه های مسکونی گرفته نشود و اگر از خانه های مسکونی گرفته بشود عادلانه نیست - بنظر بنده فکر تفریق آن عادلانه نیست چون بک کسی بک خانه دارد اجاره میدهد از اجاره اش استفاده میکند بک خانه هم دارد تفریق نشده است بک سرمایه است که خرج نمیکند و از امنیت و نقل خانه شهر و آبن که در شهر هست از آن خانه مسکونی هم مثل خانه اجاره استفاده میکنند بنابر این به خارج شهر باید بک کتدو هیچ فرقی ندارد چه اجاره باشد چه مسکونی بملاره از خانه های اجاره صدی پنج باضافه صدی سه عوارض بادی گرفته میشود ولی از خانه های مسکونی فقط صدی سه گرفته میشود و اینکه میفرمایند از سخته که وضع شد است گرفته نشود و از هزارو سیصدو پانزده بگیرند عرض میکنم اغلب خوش حسابند و عوارضشان را ناخالص پرداخته اند آنوقت اگر بیاید تفریق کنند و از بک قسمت عدله که عوارض را مرتب پرداخته اند بگیرند و از یکمده دیگری که بد حسابی کرده اند و تعدل و مساوات میدهد آن در پرداخت خلاصه بگردند است بک درس خوبی نیست از برای مردم و بنظر بنده بیایستی بوقت فرمانده که از زمان تاریخی که مقرر شده است و اکثریت برداشته اند از آن اقلیت هم گرفته شود و فقط اشکالی که درین بوده است این است که از برای وصول این عوارض مقرراتی نبوده است مثل سایر مالیات ها که اگر کسی تأخیر کرده بود پرداخت بر طبق چه مقرراتی جریمه شود باین واسطه اشخاص استتکاف میکنند و مقرراتی بود که آنها را بموجب آن تعقیب کنند و حالا بموجب این مقررات تکلیف آنها هم معلوم میشود. و کماکان میگویم دیگر اشکالی یقی نممانده است که جوابی عرض کنم

ولیس - آقای هزار جریبی  
هزار جریبی - اینجا نوشته است مجلس شورای ملی

عوارض داخله اجازه میدهد که نظامنامه برای مرتز و رسول وزارت بیس و حرام و مستنکین در پرداخت عوارض تنظیم و پس از تصویب که کیبون پارلمانی داخله بموجب اجرا گذارنده شود - بنده عقیده ام این است که این نظامنامه بتصویب هیئت وزراء هم باید برسد چون قانون هم میگوید که باید به باجاریه با پیشنهاد میکنند و پس از تصویب هیئت وزراء اجرا میشود نه اینکه بملای خود بک نظامنامه بیآورد وزارت داخله و بگوید بموجب این نظامنامه بک آدمی را ملا بادی حبس کرد - و اینکه آقای مؤید احمدی فرمودند که اینصورت قوانین عدلیه هم برود این مناسبت ندارد که کیسیون عدلیه هم برود زیرا آنجا که برود حکمتر میکنند حالا این جا باشد ممکن است بک تکلیفی بکنند ولی آنجا حکمتر میکنند که صدای کسی در نیاید.

**معاون وزارت داخله** - اینکه میفرمایند به هیئت وزراء برود و آن جریمات قانونی را طی کند البته عوارضی که میگیرند بنظر انجمن است انجمن بادی پیشنهاد میکنند و هیئت وزراء تصویب مینماید و تا در هیئت وزراء تصویب نشود نمیگیرند و اگر جاهای عوارضی گرفته میشود که بتصویب هیئت وزراء رسیده است خیلی متشکر می شوم که صورت بدعده که جلوگیری شود و اما راجع به خانه های مسکونی هم وزارت داخله و انجمن در نظر دارند که بلکه بتوانند بک عوارض سهاری وضع کنند که زحمت و ضولتی کمتر باشد.

ولیس - آقای مددل -

**مددل** - بنده عقیده ام این است که عوارض شهرداری بموجب قانون بدلی هم و ششم درم در ارزش و هم مشکلاتی که اگر پیدا شود برای وصول آن خود انجمن شهرداری باید مداخله کند این جا چیزهایی است که فواید خود انجمن شهرداری باید مداخله کند و لازمه نیست که مجلس شورای ملی برای این جزئیات وارد بحث شود و وضع نظامنامه هم از طرف هیئت دولت موجب این اشکال میشود که هیئت دولت بطور کلی برای تمام شهرداری ها بک نظامنامه وضع



میکنند در حالیکه برای بلدیۀ هر شهر يك طرز خاصی مقرر است و اساساً اینکه برای شهرداری ها يك طرز خاصی مقرر شده است این است که اعضا انجمن شهر داری ها می‌نشینند و مطابق مقتضیات آن شهر يك مقررات و نظاماتی وضع مینمایند باین معنی که نمیشود شهرداری تبریز را با شهر داری آسیا يك يك نظامنامه برایش وضع کرد و گفتم همان مقرراتی که در شهرداری تبریز اجرا می‌شود جز آسیا يك با سوا هم همانطور اجرا شود و نمیشود هم گفتم که هیئت دولت برای هر کدام از بلدیۀ ها يك نظامنامه خاصی بنویسد این تمهیدات احتیاجات آنها متکامل است باین جهت این اختیارات را باید بانجمن‌های شهرداری داد که وضع نظامات و مقررات بکنند منتهی آن نظامنامه ها هر يك بصورت هیئت دولت برسد بطور کلی اگر این اختیارات به انجمن ها داده شود چند فایده دارد یکی اینکه هر کدام مطابق مزاج و استعداد آن شهر وضع مقررات میکنند و یکی هم اینکه اعضای انجمن شهرداری کم کم به وظائف خودشان بیشتر آشنا میشوند و مردمان لایقی در هر شهری فراهم میشود قسمت دیگری که میخواستم عرض کنم این است که کلمۀ بلدیۀ به شهرداری و پارلمان هم به مجلس شورای ملی تبدیل شود.

رئیس - آقای دکتر جوان

دکتر جوان - برای رفع اشکال آقای مودل عرض میکنم که این ماده راجع با اجرای عوارض بلدی است و عوارض بلدی را بدیهی است که خود انجمن ها تصویب میکنند و این که چطور اجرا شود و این عوارض وصول شود با آهنگاریت همانطور که قوانین مملکتی از طرف مجلس شورای ملی تصویب میشود ولی اجرای آن با قوه اجرائیه است راجع به عوارض بلدی بدیهی است که در قانون ۹۳۰ که از مجلس

گذشته است طرز تصویب معلوم است که اگر انجمن تصویب کرد پیشنهاد بلدیۀ را هیئت دولت هم راجع به وصول عوارض تصویب میکنند ولی راجع بآن دیگر انجمن مداخله ندارد و با قوه مجریه است و اینجا هم طرز اجرای آن را همین کرده است که اگر انجمن تخلف کردند باز پرداخت استنکاف نبودند چطور وصول شود و با این ترتیب تصور میکنم که اساساً تصویب مجلس شورای ملی هم لازم باشد زیرا ممکن است در نتیجه اجرای این کار منتهی شود باین که اموالی از يك اشخاصی توقیف شود بدیهی است که اموال مردم همون از نمرض است و بنا بر این يك اجازه قانونی لازم دارد تا این که برطبق آن اقدام شود.

رئیس - در پیشنهاد رسیدیم است که با اطلاع آقایان میرسد.

پیشنهاد آقای مؤید احمدی.

پیشنهاد میکنم که بیرون قوانین عدلیه بر لایحه دولت اضافه شود.

پیشنهاد آقای هزار جریبی.

بندم پیشنهاد مینمایم که نوشته شود ( عوارض بلدی که بتصویب هیئت وزراء رسیده است )

رئیس - به کمیسیون رجوع خواهد شد. آقایانی که با شور دوم این لایحه موافقت دارند قیام فرمایند ( اغلب قیام نمودند ) تصویب شد.

( ۶ - موقع جلسه بعد - ختم جلسه )

رئیس - اگر تصویب میفرمائید جلسه را ختم کنیم ( صبح است ) جلسه آینده روز یکشنبه ۲۸ تیر ماه به ساعت قبل از ظهر دستور لوائح موجوده ( مجلس متارن ظهر ختم شد )  
رئیس مجلس شورای ملی - حسن اسفندیاری